

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و ششم ۹۸/۱۰/۰۹

موضوع: مصدر تشریح معارف دین؛ صحابه یا اهل بیت (۲۱)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

آیا علمای شیعه «اصالة العدالة» را قبول دارند؟

پاسخ:

در رابطه با «اصالة العدالة»؛ بعضی از بزرگان ما مثل «صاحب مدارك» و «صاحب معالم» که «حدیث موثق» را قبول ندارند، «اصالة العدالة» را قبول دارند! اینها حدیث موثق را قبول ندارند؛ یعنی اینها حدیثی که راوی آن غیر امامی باشد ولو ثقة هم باشد، قبول نمی‌کنند.

چند نفر از فقهای ما اینگونه هستند که در رأس آنها، همین «صاحب مدارك» و «صاحب معالم» هستند؛ این دو نفر حدیث موثق را حجت نمی‌دانند؛ شما اگر کتاب «منتقى الجمان في الاحاديث الصحاح والحسان» اثر «صاحب معالم» را ملاحظه کنید، می‌بینید که ایشان حدیث موثق را قبول ندارد.

آقای «خویی» رضوان الله تعالی علیه، در کتاب «معجم الرجال» - حالا اگر خدمت ایشان جسارت نشود - از «اصالة العدالة» يك چماقی درست کرده که به سر توثیقات «علامه» و «ابن داود» می‌کوبد و می‌گوید: اینها «اصالة العدالة» ای بودند که این احادیث را توثیق کردند! و حال آن‌که ما هیچ دلیلی نتوانستیم پیدا کنیم بر این‌که «علامه حلی» و «ابن داود»، «اصالة العدالة» ای بوده باشند.

پرسش:

ظاهراً نظرات آقای «خویی» با مشهور خیلی فرق دارد!

پاسخ:

آقای «خویی» در رجال يك مبنای خاص خودش را دارد و معمولاً يك مقداری در توثیقات سخت گیر است. مثلاً ایشان در «توثیقات عامه» هیچ کدام را قبول ندارد؛ ولی از آن طرف می آید در «تفسیر علی ابن ابراهیم» می گوید که تمام روایتش ثقه هستند!! و حال آن که ما هیچ دلیلی که نشان بدهد این کتاب تألیف «علی بن ابراهیم» است نداریم!!

این کتاب را یکی از شاگردان ایشان به نام «ابوالفضل العباس» نوشته و این کتابی هم که الان موجود است، مخلوطی از فرمایشات «علی بن ابراهیم» و بخشی از «تفسیر زیاد بن منذر - ابوالجارود» است. شما اگر تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم را ببینید، خیلی از جاها، این عبارت را دارد که «رجع إلی تفسیر علی بن ابراهیم»!! این مشخص است بر این که این تفسیر برای «علی ابن ابراهیم» نیست. ولی آقای «خویی» مُصر است که این تفسیر نوشته «علی بن ابراهیم» است و حتی تا آخر هم از این عقیده خود برنگشتند! البته نسبت به «کامل الزیارات» تعدیل کردند و گفتند: مشایخ بلا واسطه ایشان ثقه است؛ ولی مع الواسطه ثقه نیست.

در ابتدای «تفسیر علی ابن ابراهیم» و کتاب «کامل الزیارات» يك مطلبی است که می گوید: "من این کتابم را از ثقات نقل کردم"، ایشان بر این مبنا می گوید: مؤلف این دو کتاب، شهادت بر صحت کتابشان و وثاقت روایتشان داده اند.

پرسش:

«علی ابن ابراهیم»، کتاب تفسیر که داشته است!؟

## پاسخ:

بله، تفسیر دارد. لذا دارد که: «رجع الی تفسیر علی ابن ابراهیم»؛ در این که تفسیر دارد شکی نیست. من می‌خواهم بگویم این تفسیر نوشته «علی ابن ابراهیم» است یا نوشته کسی دیگر است؟ این کسی که تفسیر را برای ما نقل کرده است يك آدم مجهول است یعنی اصلاً تفسیر برای «علی ابن ابراهیم» هم باشد، و برای «ابوالجارود» هم نباشد، راوی این کتاب مجهول است و وقتی مجهول شد، به درد نمی‌خورد!

خدا آقای «شیخ آقا بزرگ تهرانی» را بیمارزد، ایشان در کتاب «الذریعة إلى تصانیف الشیعة» خوب کار کرده است، خیلی قشنگ کار کرده است. حاج آقای «سبحانی» هم در «کلیات علم رجال» فرمایشات آقای «شیخ آقا بزرگ تهرانی» در «الذریعة» را آورده و يك مقداری بحث کرده است.

وقتی که راوی این کتاب مجهول است و هیچ توثیقی در کتاب‌های روایی ما نیامده است، ما چه کار کنیم؟ تفسیر برای «علی ابن ابراهیم» است ولی طریق ما به این کتاب چیست؟ این کتاب يك راوی بیشتر ندارد و آن هم «ابوالفضل العباس» است که خودش هم مجهول است.

اگر بنا باشد ما شهادت «علی ابن ابراهیم» را حجت بدانیم، از آن طرف باید بیایم «مشایخ الثقات»، که «شیخ طوسی» به صراحت می‌گوید:

« ما یرویه محمد بن أبی عمیر، وصفوان بن یحیی، وأحمد بن محمد بن أبی نصر و غیرهم من الثقات  
الذین عرفوا بأنهم لا یروون ولا یرسلون إلا عن یوثق به»

العدة في أصول الفقه: تألیف: شیخ الطائفة أبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی (رحمه الله) ۳۸۵ -

۶۷۰ ه؛ تحقیق: محمد رضا الأنصاري القمي، المطبعة: ستاره - قم؛ ج ۱ ص ۱۵۴

ایشان قبول نمی‌کند و می‌گوید قبول ندارم، ایشان می‌گویند این همان بحث اصحاب اجماع است، البته اصحاب اجماع را ما هم قبول نداریم، اصحاب اجماع دلیل محکمی ندارد؛ چون اصحاب اجماع را سه دسته شش تایی کرده‌اند. درباره دسته اول که افضل این سه دسته هستند و «زراره» هم در این اجماع است می‌گوید:

«أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح من هؤلاء وتصديقهم لما يقولون»

اختیار معرفة الرجال، الشيخ أبي جعفر الطوسي؛ ص ۶۷۳، شماره ۷۰۵

یعنی وثاقت این‌ها (این شش نفر) اجماعی است.

«اجمع العلماء على تصديق هؤلاء»

ولی باید دقت کرد که «تصدیق هؤلاء»، يك شیء است، و «تصدیق من روا عنهم» يك شیء دیگر است. درباره دسته سوم که پایین‌تر از دسته اول و دوم است می‌گوید:

«اجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عن هؤلاء»

یعنی سه دسته آورده، هر سه دسته هم با همدیگر تفاوت دارد، ما این‌ها را چه کار کنیم؟ آن قبول؛ ولی خیلی از بزرگان ما مثل «علامه مجلسی» - اگر اشتباه نکنم «محمد تقی مجلسی» - «فیض کاشانی»، «صاحب حدائق»، «وحید بهبهانی» همه این‌ها اصحاب اجماع را قبول دارند؛ یعنی يك جا اگر روایت به یکی از این هیجده نفر برسد، می‌گویند دیگر لازم نیست ما بعد از آن را بررسی کنیم.

پرسش:

آقای «خویی» در «معجم الرجال» اصحاب اجماع را قبول کرده است!؟

## پاسخ:

نه، رد کرده است. ایشان اصحاب اجماع را صددرصد رد کرده است. ما بیست سال این کتاب‌ها را ورق زدیم؛ اگر کسی بنا باشد تخصص پیدا کند در بیست سال تدریس، متخصص می‌شود. دیگر تمام این مطالب برای من ملکه شده است. من آن سال‌های آخر، دیگر حتی کتاب را مطالعه هم نمی‌کردم. مطالب را به قدری گفته بودیم که حفظ شده بودیم.

التبه ما ادامه می‌دادیم ولی يك مقدار کم مهری‌ها و به قول جابجایی مدیریت و آمدن بعضی از آقایان که آمدند دیدیم با سلیقه ما نمی‌سازد، ما در دوره اول آقای «مقتدایی» تدریس کردیم و در دوره دوم خداحافظی کردیم، گفتیم بس است اگر نوبتی هم باشد ما بیست سال تدریس کردیم از این به بعد دیگران تدریس کنند.

البته رجال مهم است، الحق والانصاف در رجال اگر کسی مسلط نباشد در فقه با مشکل مواجه می‌شود؛ در تفسیر و در هر کجا با مشکل مواجه می‌شود.

رجال بحث کلیدی است؛ یعنی هرکجا شما بخواهی به حدیث استناد بکنید اگر کلید رجال دست‌تان نباشد قفل حدیث را نمی‌شود باز کرد.

## پرسش:

پس «تفسیر علی ابن ابراهیم» صحیح نیست!؟

## پاسخ:

بحث سر این است که آقای «خویی» هم که می‌فرماید روایتش ثقه هستند نمی‌خواهد بگوید همه روایات صحیح است. فرق است بین «صحت روایت» و «وثاقت روایت»؛ وثاقت روایت شیء و صحت روایت شیء دیگر است.

ممکن است روایت «صدرت تقیة»؛ وقتی «صدرت تقیة» شد تمام روایانش ثقه هم بود، آیا شما می‌توانید عمل کنید؟ نه. راوی ثقه، دروغ نمی‌گوید، اشتباه هم نمی‌کند؛ ولی شاید این روایت تقیة صادر شده است!

مضافاً به این که مطالبی در «تفسیر علی ابن ابراهیم» است که با روح احادیث اهل بیت نمی‌سازد، بعضی از تندیه‌ها، لعن‌ها و سب‌ها که ائمه (علیهم السلام) این‌ها را در مجمع عمومی رعایت می‌کردند!

یا مثلاً ایشان از بعضی افرادی روایت نقل کرده که «مجمع علی فسقه» است. چند نفر هستند که نام برده شده، الان یادم نیست، من در کتاب «المدخل» این‌ها را آورده‌ام. در کتاب «المدخل» من آورده‌ام مواردی را که «تفسیر علی ابن ابراهیم» آورده که اجماعی است که این‌ها ضعیف هستند. ما این‌ها را چه کار کنیم؟

**پرسش:**

آقای «خویی» این‌ها چطوری حل کرده است؟

**پاسخ:**

می‌گوید توثیق ایشان با تضعیف دیگران تعارض می‌کند. «علی ابن ابراهیم» گفته «ثقة»، «نجاشی» گفته «ضعیف»؛ در این جا تعارض بین توثیق «علی ابن ابراهیم» و تضعیف «نجاشی» می‌شود و تضعیف نجاشی هم مقدم است. یعنی وقتی توثیقات عامه با تضعیفات خاصه تعارض داشته باشند، قطعاً تضعیفات خاصه مقدم بر توثیقات عامه است. ایشان به این شکلی حل کرده است.

**پرسش:**

در مورد تشکیکات فرمودید بعضی‌ها آن موقع خیال کردند که «امام زاده سید محمد» که از امام حسن عسکری بزرگتر است، ایشان جانشین امام هادی است.

**پاسخ:**

من عرض کردم این در دو جا است. هم در امامت امام عسکری تشکیک می‌کنند و هم در امامت امام کاظم تشکیک می‌کنند. این تعبیر در هردو است. عبارت امام هادی (سلام الله علیه) در مورد امام عسکری است که وقتی فرزندش محمد می‌میرد:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: كُنْتُ حَاضِرًا أَبَا الْحَسَنِ لَمَّا تُؤْفِي ابْنَهُ مُحَمَّدًا فَقَالَ لِلْحَسَنِ يَا بُنَيَّ أَخَذْتَ إِلَهُ شُكْرًا فَقَدْ أَخَذْتَ فِيكَ أَمْرًا»

الكافي ( ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۳۲۹ ق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق؛ ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۴

از طرف خدای عالم در رابطه با امام عسکری يك قضیه‌ی اتفاق افتاد، همان طوری که در رابطه با امام کاظم اتفاق افتاد.

مطلبی که شما درباره «ذهبی» پرسیدید آدرسش این است «سیر اعلام النبلاء» جلد ۱۳ صفحه ۱۲۰، خیلی تعبیر قشنگی است. در رابطه با امام حسن و امام حسین می‌گوید:

«لو استخلفا لكانا اهلا لذلك وزين العابدين كبير القدر من سادة العلماء العاملين يصلح للامامة ... ابنه أبو جعفر الباقر سيد امام فقيه يصلح للخلافة وكذا ولده جعفر الصادق كبير الشان من ائمة العلم كان اولی بالامر من أبي جعفر المنصور وكان ولده موسى كبير القدر جيد العلم اولی بالخلافة من هارون»

البته در آخر زهرش را هم می‌ریزد و می‌گوید:

«وله نظراء في الشرف والفضل»

سير أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨، دار  
النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم

العرقسوسي، ج ١٣، ص ١٢٠

همین طور مطرح می کند تا به حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) می رسد می گوید: اما حضرت مهدی:

«فنقل أبو محمد بن حزم»

ان شاء الله، الله يعامل بما يستحق!

«ان الحسن مات عن غير عقب»

امام حسن عسکری بدون نسل از دنیا رفت.

«وثبت جمهور الرافضة على ان للحسن ابنا اخفاه وقيل بل ولد له بعد موته من امه اسمها نرجس أو

سوسن والظاهر عندهم انها صقيل وادعت الحمل بعد سيدها»

همه اینها را مطرح می کند و می گوید:

«ويزعمون ان محمدا دخل سردابا في بيت أبيه وامه...»

سير أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ،

دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣ ، الطبعة: التاسعة ، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم

العرقسوسي، ج ١٣، ص ١٢٠-١٢١

تا آن جای که می گوید بعضی ها می گویند ایشان می آید چنین و چنان می کند بعد می گوید: والله ما او را دوست

داریم.



حتی «ابن تیمیه» هم يك تعبیری در رابطه با امام صادق (سلام الله عليه) دارد:

«فإن جعفر بن محمد لم يجيء بعد مثله»

تا کنون مثل امام صادق به دنیا نیامده است!

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۴، ص ۱۲۶

«ذهبی» در «تاریخ اسلام» در رابطه با حضرت مهدی دارد که قضیه این طوری است و شیعه این طور می گوید بعد می گوید والله اگر این طوری باشد ما هم او را دوست داریم که بیاید عدالت را گسترش دهد.

آغاز بحث....

ما بحثی را دیروز و پریروز در رابطه با اهلیت ائمه (علیهم السلام) برای مرجعیت علمی شروع کردیم، عباراتی را از کتب اهل سنت در رابطه با مرجعیت علمی آوردیم، عبارتی هم از اهل سنت نقل کردیم که پیغمبر فرمود:

«النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف فإذا خالفتها قبيلة من العرب

اختلفوا فصاروا حزب إبليس»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا؛ ج ۳، ص

۱۶۲، ح ۴۷۱۵

یکی از مصادیق اختلاف هم اختلاف در فتاوا و اختلاف در احکام است. رسول اکرم ۲۳ سال جلوی مردم نماز خوانده، ۱۳ سال در «مکه» و ۱۲ سال در «مدینه» و نمازش مخفی هم نبوده است، خود «بخاری» و دیگران

دارد پیغمبر وقتی وضو می‌گرفت صحابه می‌آمدند قطرات وضوی پیامبر را به عنوان تبرک می‌گرفتند و می‌خوردند.

پیغمبر موقع نماز خواندن چطور نماز خوانده؟ دست بسته خوانده، یا دست باز خوانده؟ در اول نماز «بسم الله» گفته و یا «بسم الله» نگفته است؟ بعد از «وَلَا الضَّالِّينَ» آمین گفته و یا آمین نگفته؟ ذکر سجده پیامبر چطوری بوده؟ ذکر تشهدش چطوری بوده؟

می‌بینیم يك آقا که سنی است در تشهد می‌نشیند می‌گوید: «السلام عليك ايها النبي» بعد «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له!» شیعه در تشهد، اول می‌گوید: «اشهد ان لا اله الا الله» بعد می‌گوید: «اللهم صلي على محمد وال محمد».

ببینید اختلافی که امروز در خود نماز اتفاق افتاده است. نمازی که:

«أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا»

فلاح السائل و نجاح المسائل؛ نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی، ۶۶۴ ق، بوستان کتاب قم، ۱۴۰۶

ق، ص ۱۲۷

این اختلاف از کجا پیدا شده رسول اکرم می‌فرماید:

وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا؛ ج ۳، ص

۱۶۲، ح ۴۷۱۵

عزیزان دقت کنند سه، چهار تا روایتی است که این‌ها کلیدی هستند؛ یعنی این‌ها کلید کلیدها است. این‌ها که این همه سراغ صحابه می‌روند و اهل بیت را رها کرده‌اند ببینید در خود صحاح حضرات آمده، روایاتی که نقل کرده‌اند، خودشان این را می‌گویند.

روایت در «صحیح بخاری» است و احتیاج به بررسی سند هم ندارد. روایت از «انس» خادم پیغمبر است؛ ایشان ناظر تمام اعمال و کردار پیغمبر هم بوده است. می‌گوید:

«ما أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ»

«انس» کی از دنیا رفته است؟ سال ۹۳. می‌گوید: من چیزی از آن‌چه که در زمان پیغمبر بود نمی‌بینم که مسلمان‌ها عمل کنند.

«قِيلَ الصَّلَاةُ»

گفتند: نماز که می‌خوانند!

«قَالَ أَلَيْسَ ضَيِّعُكُمْ مَا ضَيِّعُكُمْ فِيهَا»

آیا در همین نماز احکام الهی را شما تزیع نکردید؟

نماز درست و حسابی مانده است!

الجامع الصحیح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: ۲۵۶، دار

النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا،

ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۵۰۶

«شهاب الدین زهری» متوفای ۱۲۴ می گوید:

«دَخَلْتُ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ بِدِمَشْقٍ وَهُوَ يَبْكِي»

انس را در دمشق ملاقات کردم دیدم دارد گریه می کرد.

«فقلت ما يُبْكِيكَ»

گفتم: آقای «انس» چرا داری گریه می کنی؟

گفت:

«لَا أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا أَدْرَكْتُ إِلَّا هَذِهِ الصَّلَاةَ»

از احکامی که در زمان پیغمبر مردم به شریعت عمل می کردند همه از بین رفته غیر از نماز!

«وَهَذِهِ الصَّلَاةُ قَدْ ضَيَّعَتْ»

این نماز هم ضایع شده!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا،

ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۵۰۷

حالا ما از این آقایان سوال می کنیم این: «الصَّلَاةُ قَدْ ضَيَّعَتْ»؛ یعنی مردم نماز نمی خواندند؟ یا نه، نماز

می خواندند ولی نمازی که در عصر پیغمبر بوده نمی خواندند. هر کسی آمده یک چیزی به آن اضافه کرده، یکی

گفته دست بسته نماز بخوانید چون دیده وقتی اسرای «ایران» را در برابر بزرگان شان آورده بودند دستشان را

می بستند، این خیلی خوب است شما هم در برابر خدا این طوری بکنید!!

یا به مناسبتی «حی علی خیر العمل» را گفتند بد است، اگر مردم «حی علی خیر العمل» بگویند جهاد را کنار می‌گذارند!! به جایش «الصلاة خیر من النوم» بگویند! هر کجایش یک چیزی آوردند یا جابجا کردند و یا حذف کردند.

یا اصلاً اول نماز چرا ما «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌گوییم؟ مگر «بسم الله» جزو قرآن است؟ چه کسی گفته که شما بعد از «حمد» یک سوره دیگر بخوانید؟ یک آیه هم بخوانید کفایت می‌کند!! حتی گفتن:

(مُذَهَّمَاتَانِ)

هر دو خرم و سرسبزند!

سوره الرحمن (۵۵): آیه ۶۴

هم کافی است! «امام شافعی» در کتاب «الام» می‌گوید:

«كُلُّ سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ غُيِّرَتْ حَتَّى الصَّلَاةِ»

تمام سنت پیغمبر دستخوش تغییر شده حتی نماز!

الأم، اسم المؤلف: محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله، دار النشر: دار المعرفة - بيروت - ۱۳۹۳،

الطبعة: الثانية، ج ۱، ص ۲۳۵

ما این را چه کار کنیم؟ آقای «ابن عبدالبر» از «مالک ابن انس» نقل می‌کند که می‌گوید:

«ما أعرف شيئاً مما أدرکت الناس عليه إلا النداء بالصلاة»

از زمان پیغمبر فقط این اذان مانده که مردم «عجلوا بالصلاة» می‌گویند!

التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد؛ اسم المؤلف: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر  
النمري الوفاة: ٤٦٣، دار النشر: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب - ١٣٨٧، تحقيق :  
مصطفى بن أحمد العلوي، محمد عبد الكبير البكري، ج ٧، ص ٢٢١

غير از این چیز دیگری نمانده است. «ذهبی» از «معاویة ابن قرّة» نقل می‌کند می‌گوید:

«أدرکت سبعین من الصحابة»

هفتاد نفر از صحابه را درک کردم!

«لو خرجوا فيکم اليوم»

اگر این صحابه زنده بشوند و میان شما بیایند

«ما عرفوا شيئاً مما أنتم فيه إلا الأذان»

از شریعت پیغمبر، که این‌ها عمل می‌کردند جز اذان چیز دیگری از کارهای شما را نمی‌شناسند!

سير أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ،  
دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣ ، الطبعة: التاسعة ، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم  
العرقسوسي، ج ٥، ص ١٥٤

البته اذانش را هم ایشان اشتباه کرده، اذان هم اذان زمان پیغمبر نیست!!

«محمد ابن عبد الوهاب» یک تعبیر زیبای دارد می‌گوید:

«قال مالك: وبلغني أن أبا هريرة رضي الله عنه تلا: (إذا جاء نصر الله والفتح ورأيت الناس يدخلون في دين الله أفواجا) فقال: والذي نفسي بيده إن الناس ليخرجون اليوم من دينهم أفواجا كما دخلوا فيه أفواجا.»

مفيد المستفيد في كفر تارك التوحيد، اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب، دار النشر: مطابع الرياض - الرياض، الطبعة: الأولى، تحقيق: فضيلة الشيخ إسماعيل بن محمد الأنصاري؛ ج ١، ص ٣٢٢

همچنین از «ابو درداء» می‌آورد:

«ما عرف شيئاً مما كان عليه هو وأصحابه إلا الصلاة»

از «سهل بن مالك»:

«ما أعرف منكم شيئاً مما أدركت عليه الناس إلا النداء بالصلاة»

مفيد المستفيد في كفر تارك التوحيد؛ اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب، دار النشر: مطابع الرياض - الرياض، الطبعة: الأولى، تحقيق: فضيلة الشيخ إسماعيل بن محمد الأنصاري، ج ١، ص ٣٢٠

«محمد ابن عبدالوهاب» همه این روایت‌های که من آوردم، ایشان با یک مقدار اضافه در آن جا می‌آورد و می‌گوید: این‌ها نشان می‌دهد که سنت پیغمبر، دستخوش تغییر شده است.

البته «محمد ابن عبدالوهاب» با شیطنت دارد می‌گوید، چون مریض است، می‌گوید: بعد از پیغمبر که دوران صحابه گذشت و «تابعین» و «اتباع تابعین» آمد، شریعت را کنار گذاشتند، وقتی شریعت را کنار گذاشتند، تا امروز مردم از دین بیرون رفته بودند، من که آمده‌ام یا «ابن تیمیه» که آمد، دین جدیدی آورد!!

همان دینی که پیغمبر آورده بود آن دین پیغمبر را «ابن تیمیه» در میان مردم منتشر کرد، در بعضی از عبارات‌ها هم دارند که اصلاً «محمد ابن عبدالوهاب» دین جدیدی غیر از آنچه که عمل می‌شد آورده! شیطنت‌شان این

است؛ یعنی در طول این ده، یازده قرن، مسلمان‌ها به ظاهر مسلمان بودند ولی در واقع همه‌شان از دین بیرون رفته بودند؛ «وهابی»ها آمدند دین اسلام را تجدید کردند، این‌ها خودشان را مجدد اسلام می‌دانند!!

این روایت‌ها در کتاب‌های «صحاح» آقایان آمده و از قول صحابه هم دارند نقل می‌کنند، نه از قول «تابعین» و «اتباع تابعین»! اگر شریعت نبوی این‌چنین است که در عرض این سی و چهار سال بعد از رحلت پیغمبر، دستخوش تغییر شده، ما چگونه می‌توانیم شریعتمان را از این صحابه بگیریم!؟

امیرالمؤمنین در خطبه ۱۵۰ می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ ... وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

نهج البلاغة (للصباحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۲۰۹، خطبه ۱۵۰

تعبیر حضرت امیر این است که بعد از پیغمبر، شریعت پیغمبر رفت، سنت «آل فرعون» جایگزین شد!! همچنین امام در نامه ۵۳ به «مالک اشتر» می‌گوید:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أُسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

نهج البلاغة (للصباحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۴۳۵، نامه ۵۳

تعبیری که این‌ها دارند، امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هم در «نهج البلاغه» به صراحت مطرح می‌کند. ما می‌خواهیم به شریعت عمل کنیم چه کار کنیم؟ برویم از صحابه‌ای که خودشان اعتراف دارند: «کل سنن رسول الله قد غیرت الا الصلاة وهی ایضا قد غیرت!» از این‌ها بگیریم یا برویم سراغ اهل‌بیتی که رسول اکرم فرمود:



## وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف»

«أئُّ اختلافٍ اشد من اختلاف شريعة بين المسلمين»؟ اصلاً ما بحث امامت و به بحث‌های سیاسی و ... کار نداریم، آن جدا است و کار نداریم که اصلاً امیرالمؤمنین وصی، خلیفه و جانشین پیغمبر بود، ما به آن کار نداریم. ما هستیم و مرجعیت علمی و اخذ شریعت! برویم سراغ آقایان صحابه یا سراغ اهل بیت برویم؟ صحابه را ما تک تک بررسی کردیم دیدیم خودشان همدیگر را تکفیر، تفسیق، تکذیب می‌کنند؛ قتل و کشت و کشتار و امثال این‌ها دارند؛ نسبت به اهل بیت به همین شکل بررسی کردیم.

در رابطه با کتب شیعه، یکی از شبهاتی که معمولاً در شبکه‌های وهابی مطرح است این است که می‌گویند: آقای «قزوینی» می‌آید هم‌اش از کتاب‌های ما برای حقانیت شیعه استدلال می‌کند. معلوم می‌شود در کتاب‌های شما هیچ چیز ندارید؛ اگر ما کتاب‌هایمان از بین برود شما مذهب‌تان معلق بین آسمان و زمین می‌شود و مدرک ندارید!!

ولذا ما بعد از آن، در بحث‌هایمان تلاش می‌کنیم از کتب اهل سنت که می‌آوریم، از کتب شیعه هم در همان موضوع مطلب می‌آوریم که حداقل دهان این‌ها بسته بشود. ما روایات متعددی داریم! نه یکی، نه دو تا، ما از «ابن عباس» از «ابو سعید خدری» و از «عبدالملک هارون» و ... روایت داریم از رسول اکرم که حضرت بحث «ثقلین» را مطرح کردند:

«أهلُ بيتي أمانٌ لأهلِ الأرضِ كما أنَّ النُّجومَ أمانٌ لأهلِ السماءِ»

كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر؛ نویسنده: خزاز رازی، علی بن محمد، محقق / مصحح:

حسینی کوهکمری، عبد اللطیف ناشر: بیدار، ص ۲۹

«كفاية الاثر في النص على الأئمة الاثني عشر» که مرحوم «علامه مجلسی» در «بحار» دارد:

«کتاب الکفایة کتاب شریف لم یؤلف مثله فی الإمامة»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱، ص ۲۹

اصلا دارد: «لم یؤلف» بهتر از کتاب «کفایة الاثر»! و الاحق والانصاف مؤلفش سنگ تمام گذاشته؛ یعنی شاید بعد از ایشان، غالب بزرگانی که در این زمینه نوشته‌اند یکی از مصادرشان «کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر» است. لذا در این کتاب هم دارد: «أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ!»

باز داریم:

«وَلَايَتِي وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي أَمَانٌ مِنَ النَّارِ»

الأمالی (للصدوق)؛ ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: کتابچی، ص ۴۷۴، المجلس الثاني والسبعون

نکته دوم در رابطه با اهل بیت، که آقایان این را هم با سندهای صحیح نقل کردند، مرجعیت علمی اهل بیت را تثبیت می‌کند. شما ببینید در «معجم کبیر طبرانی» جلد ۵، صفحه ۱۶۷ این عبارتی است که در «حدیث غدیر» مطرح می‌شود همان خطبه غدیری که در «صحیح مسلم» بود.

«فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَوَعَّظَ وَذَكَرَ»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۸۷۳، ح ۲۴۰۸

دیگر وعظ و تذکر پیامبر را نقل نکردند!! ایشان دارد:

« فَأَنْظَرُوا كَيْفَ تُخْلِفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ فَنَادَى مُنَادٍ وَمَا الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ كِتَابُ اللَّهِ »

تا آن جای که می‌گوید:

«وَالْآخِرَ عَثْرَتِي وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ نَبَأَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَتَّفِرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

تا دارد که:

«فَلَا تُقَدِّمُوهُمْ فَتَهْلِكُوا وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ»

از کتاب و اهل بیت جلو نیافتید! همه هلاک می‌شوید. از قرآن و اهل بیت عقب ننماید! لازم نیست به کتاب و اهل بیت شما چیزی یاد بدهید.

«فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِي فَعَلِيٌّ وَلِيُّهُ»

المعجم الكبير؛ اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن القاسم الطبراني الوفاة: ٣٦٠، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ٥،

ص ١٦٦

دیگر «من كنت مولاة فعلی مولاة» هم نگفت که آقایان بیایند در لفظ «مولا» هم تشکیک کنند! «هیثمی» در «مجمع الزوائد» همین تعبیر را از «زید ابن ارقم» می‌آورد:

«أليس تشهدون أن لا إله إلا الله وأن محمدا عبده ورسوله وأن الجنة حق وأن النار حق»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد؛ اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: ٨٠٧، دار النشر: دار الريان

للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - ١٤٠٧، ج ٩، ص ١٦٤

ببینید ما یک سوالی از این‌ها کردیم نتوانستند جواب بدهند! گفتیم: پیغمبر دارد بحث خلافت را مطرح می‌کند،

اصلاً ولایت علی نه، محبت علی را چرا از مردم سوال می‌کند!؟

«أليس تشهدون أن لا إله إلا الله»

آیا شهادت بر وحدانیت خدا نمی‌دهید؟

آخر عمر پیغمبر است، سال دهم است. ۲۲ سال این مردم از همان روز اولی که مسلمان شدند «اشهد ان لا اله الا الله» گفتند. «أليس تشهدون أن لا إله إلا الله» به چه معنا است؟ «أليس تشهدون أن محمدا عبده ورسوله أليس تشهدون وأن الجنة حق وأن النار حق!»

بعد می‌آید بحث فرضاً محبت علی بگیریم آیا این نمی‌خواهد بگوید این که من می‌خواهم برای شما مطرح کنم، این در عرض «نماز» و «زکات» و «حج» و «جهاد» نیست؛ بلکه این که درباره علی من دارم می‌گویم، هم سطح «توحید» و «نبوت» و «معاد» است!

ولذا دارد:

«مَنْ أَنْكَرَ إِمَامَةَ عَلِيٍّ بَعْدِي كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ بُرُوتِي»

الأُمالي (للصدوق)؛ ابن بابويه، محمد بن علی، محقق / مصحح: ندارد. ناشر: کتابچی، ص ۶۵۶، المجلس الرابع والتسعون

که ما در روایات متعدد داریم.

«من أنكر ولاية علي عليه السلام فهو كافر»

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: دار الکتب الإسلامية، ج ۳ : ص ۲۸۳

عین همین است که:

«من انكر الجنة والنار فقد كفر؛ من انكر نبوت رسول الله فقد كفر»

بعد ايشان بحث «ثقلين» را مطرح می کند:

«فلا تقدموهما فتهلكوا ولا تقصروا عنهما»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد؛ اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: ٨٠٧ ، دار النشر: دار الريان

للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة , بيروت - ١٤٠٧، ج ٩، ص ١٦٤

«ابن حجر مكي» در «الصواعق المحرقة» می آورد و می گوید:

«وفي رواية صحيحة»

بعد دارد:

«إني تارك فيكم أمرين لن تضلوا إن تبعتموهما وهما كتاب الله وأهل بيتي عترتي»

الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة؛ اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علي

ابن حجر الهيثمي الوفاة: ٩٧٣هـ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م ، الطبعة:

الأولى، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ج ٢، ص ٤٣٩

«فلا تقدموهما فتهلكوا ولا تقصروا عنهما فتهلكوا ولا تعلموهما فهم أعلم منكم»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد؛ اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: ٨٠٧ ، دار النشر: دار الريان

للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة , بيروت - ١٤٠٧، ج ٩، ص ١٦٤

«سیوطی» در «الدر المنثور»، «جامع الأحادیث»، «متقی هندی» و همه آقایان آورده‌اند آن کسی که برای شما حجت برای شریعت است، کتاب و اهل بیت است نه کتاب و سنت؛ نه کتاب و صحابه! آیا واضح‌تر و روشن‌تر از این پیغمبر اکرم بگوید؟

روایت دیگری دارند که خیلی جالب است. حدیث «ثقلین» با واژه «خلیفین» آمده، شاید این روایت در بیش از ۲۰۰ کتاب اهل سنت با سندهای معتبر نقل شده، مثلاً «احمد ابن حنبل» در مسند خودش با تحقیق «حمزه احمد زین» جلد ۱۶، صفحه ۲۸ دارد:

«إني تاركٌ فيكم خليفَتينِ»

چه جوابی برای ما دارید؟

«كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَّفِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ جَمِيعاً»

در پاورقی هم «محقق» می‌گوید: «إِسْنَادُهُ حَسَنٌ!» «طبرانی» هم نقل می‌کند و در پاورقی محققش می‌گوید: «ورواه احمد وإسناده جيد». «ابن ابی عاصم» هم نقل می‌کند.

جالب این است که «البانی وهابی شاخدار» در کتاب «صحيح جامع الصغير» جلد ۱، صفحه ۴۸۲ می‌آورد:

«إني تارك فيكم خليفَتين: كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والأرض وعترتي أهل بيتي وإنهما لن

يتفقا حتى يردا علي الحوض»

در انتهای روایت هم می‌نویسد:

(صحيح)

صحيح الجامع الصغير وزیادته؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتي بن

آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)؛ الناشر: المكتب الإسلامي ج ١، ص ٤٨٢، ح ٢٤٥٧

سؤال ما این است که مراد از «خلیفین» چه کسی است؟ به قول جناب آقای «عابدینی»، «خلیفین» فقط در تعلیم و تزکیه است!

ما در این مناظره سوال کردیم: پیغمبر می گوید «علی خلیفتی» مطلق است یا مطلق نیست؟ گفت بله. گفتم وقتی یک جمله مطلق آمد و شارع قیدی نزد، مقدمات حکمت ثابت است یا نه؟ اگر عامی بیان کرد و ما دلیلی بر تخصیص نداشتیم، آیا عام در عمومیتش حجت است یا نه؟ پیغمبر می گوید: «علی خلیفتی»؛ یا «تارك فيکم خلیفتین»؛ آیا صحیح است بگوییم مراد از «خلیفه»، همان کاری است که پیغمبر می کرد:

(يُتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ)

آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد

سوره جمعه (٦٢): آیه ٢

ایشان در جزوه اش چندین جا این را مطرح کرده است. می گوید ائمه، من قبول دارم، هم امام هستند هم ولی هستند هم خلیفه هستند؛ ولی امام هستند در چه چیزی امام هستند؟ در این سه تا مسئله: (يُتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ)!

گفتم: شما یک روایت ضعیفی از پیغمبر برای ما بیاورید، یک روایت ضعیفی از ائمه برای ما بیاورید که ائمه بگویند ما خلیفه پیغمبر یا امیرالمؤمنین هستیم در بیان احکام فقط! خلیفه پیغمبر بود در چه چیزی؟ در تبیین احکام؟! تبیین احکام دیگر نیازی به نصب پیغمبر نیست، این همه صحابه تبیین می کردند.

الان هم تمام منبری‌ها و علمای ما بالای منبر می‌روند احکام را برای مردم تبیین می‌کنند، این دیگر نیازی به این‌که پیغمبر بیاید ۱۰۰ هزار ۱۲۰ هزار جمعیت را جمع کند بحث ولایت، خلافت و امامت علی را مطرح کند نیازی به این‌ها نیست.

«ابن ابی شیبیه» در «مسند» خودش یک تعبیر زیبای دارد، من جای دیگر این عبارت را کم دیدم عزیزان دقت کنند:

### «إني تركت فيكم الخليفين كاملين»

این عبارت داد می‌زند من عاری از هر نوع تخصیص هستم. فرض کنید کسی بگوید: خانواده فلانی همگی خانه ما بودند، آن وقت ما می‌توانیم بگوییم مثلاً پدرش را نیاورده بود؟ نوه‌اش را نیاورده بود؟ اینجا دارد:

### «الخليفين كاملين: كتاب الله، وعترتي، وإنهما لن يتفرقا حتى يرثا علي الحوض»

مسند ابن ابی شیبیه؛ اسم المؤلف: أبي بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الوفاة: ۲۳۵هـ، دار النشر: دار الوطن - الرياض - ۱۹۹۷م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي و أحمد بن فريد المزيدي، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۱۳۵

نبی مکرم، بهتر از این بیاید بحث بکند؟ بهتر از این بیاید اتمام حجت بکند؟

پرسش:

برای چه این‌جا نوشته «إسناده ضعيف وهو صحيح»؟

پاسخ:



آن دیگر مرض خودشان است. ایشان در بحثی که دارد می‌گوید: «إِسْنَادُهُ ضَعِيفٌ وَهُوَ صَحِيحٌ»؛ اسنادش ضعیف است ولی سند صحیح است! مثل کور بینا، کچل زلفعلی! البته در پایین هم می‌آورد می‌گوید: «هیثمی» گفته «إِسْنَادُهُ جَيِّدٌ»! در «سلسلة احادیث الصحیحه»، «البانی» گفته صحیح است. یا می‌گوید:

### «والحدیث صحیح له شواهد»

ابتدا مرضش را ریخته بعد این حرفها را هم زده! می‌گوید روایت صحیح است؛ ما هم دنبال این هستیم؛ ما چه کار به ضعف سند داریم؟ در مورد سند ما معتقد هستیم سند جنبه مقدمی دارد؛ اگر ما می‌گوییم این پنج تا راوی ثقة یا غیر ثقة است، ما این را به عنوان مقدمه قبول داریم و اگر غیر از این کانال، برای ما قرینه آمد که این عبارت از معصوم صادر شده، ملاک، اطمینان عقلانی برای صدور روایت از معصوم است.

این یک دفعه از طریق توثیق روات است؛ یک دفعه از جمع روایات ضعیف است؛ یک دفعه از کانال دیگری است که ما یقین پیدا می‌کنیم یا اطمینان عقلانی پیدا می‌کنیم که این روایت از معصوم صادر شده است. بررسی سند و تشخیص تصحیح و تضعیف سند جنبه مقدمی دارد ما اگر «بذی المقدمه» رسیدیم بدون مقدمه هیچ اشکالی ندارد.

این هم یکی از بحث‌های است که ما داریم. البته همین تعبیر را در کتاب‌های شیعه هم عرض کردم آمده و خود حدیث «ثقلین» در کتب شیعه به طور مفصل آمده. دو تا روایت که هر دو در «کافی» است یکی از امام صادق (سلام الله علیه) است یکی از امام رضا (سلام الله علیه) است در رابطه با امامت که اگر ما همین دو تا روایت را ملاک قرار بدهیم، سنداً هم ما تصحیح کردیم هیچ مشکلی ندارد، تمام آنچه را که ما نیاز داریم در رابطه با بحث امامت داشته باشیم، آقا امام رضا در آن خطبه مفصلش و امام صادق بیان کرده است.

«والسلام علیکم ورحمة الله»